



فهرست مطالب

۲ مقدمه
۲ انواع تصرفات انسان
۲ مبتنی بر قوانین
۲ مبتنی بر اراده
۳ اقسام اراده مؤثر
۳ اقسام تأثیرات
۳ واقعیت سحر
۴ دعا-چشم زخم-معجزه
۴ جمع بندی
۴ واقعیت لغوی
۵ ثمره بحث
۵ تحلیل بحث
۶ ادله حرمت
۶ سحر در آیات
۶ استدلال به آیه
۶ مدلول آیه
۷ حکم
۷ حکم در جمله خبری
۷ ظهور لا یفلح
۸ رد احتمال اول
۸ بررسی احتمال دوم
۸ فضای آیه
۸ ملازمه عدم فلاح
۹ نتیجه



بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

در تعریف سحر تا آنجایی که از کتب لغت می‌شود استفاده کرد، قدر متیقن در مفهوم سحر عملیات و عمل و اقدامی است که از طریق اسباب مخفی و برانگیختن خیال غیر واقعی را واقع باطلی را حق نشان می‌دهد.

انواع تصرفات انسان

به جهت وضوح بیشتر این تعریف باید گفت تصرفاتی که انسان در موجودات دیگر انجام می‌دهد از منظر کلی به دو نوع تقسیم کرد.

مبتنی بر قوانین

تأثیر و تأثر میان موجودات گاهی مبتنی بر قوانین موضوعی، ذاتی و واقعی و البته غیر ارادی است. ممکن است کسی این قوانین را به استخدام بگیرد برای اینکه در دیگری اثر بگذارد. مثل قانون جاذبه و قوانین دیگری که بر عالم حاکم است. لذا تصرفاتی وجود دارد که به اراده شخص وابسته نیست بلکه قانونی وجود دارد که با قطع نظر از اراده می‌توان در موجودات دیگر اثر گذاشت. وقتی فرد کسی را می‌کشد یا مسموم می‌کند، این تأثیر اصلاً به اراده وی وابسته نیست بلکه قانونی است که اگر یک جسم صیقلی و تیزی را بر گردن کسی گذاشته یا آسیبی به قلب رساندی، باعث می‌شود که فرد حیاتش از دست بدهد. این قانون طبیعی در عالم است که موجب می‌شود که عمل، اثری را در انسان یا موجود دیگری باقی گذارد. حال می‌خواهد او اراده بکند یا نه. اراده و قوت و ضعف آن دخالتی در نتیجه عمل ندارد هرچند شخص در آن عمل قصد و عمد داشته است. لذا شخص در تأثیر در دیگری به نفع یا به ضرر او از یک قانون طبیعی یا واقعی استفاده کرده است که وجود دارد و این تأثیر را بر جای می‌گذارد. منتها او از همین قانون استفاده کرده برای اینکه این تأثیر را در دیگری بگذارد. این نوعی تأثیر مبتنی بر قوانین است.

مبتنی بر اراده

تصرفاتی که از طریق اراده انسانی انجام می‌شود. یعنی اراده فرد بر موجود دیگر تأثیر می‌گذارد. به عبارت دیگر اراده شخص در این که در موجود دیگری تغییری ایجاد کند، نقش دارد.

چنین اراده‌ای خود یکی از قوانین عالم است. قطعاً مقام کن فیکونی که در حضرت حق است همان اراده اوست که در عالم تأثیر می‌گذارد. همان مقام را ممکن است دیگران هم داشته باشند یعنی با اراده در عالم تأثیر گذارند.

اقسام اراده مؤثر

۱. اراده محض و خالص که فقط با اراده تحول ایجاد می‌شود. اراده دخیل است و دخالتش به نحو علیت تامه است. «إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (نحل/۴۰)
۲. اراده مؤثر به نحو علیت جزء العلة یا متمم العلة که با استفاده از بعضی قوانین طبیعی و وسائل یا عللی اثر می‌گذارد. لذا بدون اراده، تأثیر آن وسائل تام نیست. مثلاً در دعا اراده و نفس و ویژگی‌های روحی و شخصی شخص مرید و داعی دخالت دارد، البته ذکر و ورد و دعا هم تأثیر خود را دارد.

اقسام تأثیرات

۱. تأثیر اراده به تنهایی یا با دخالت عامل دیگر تغییری واقعی در موجودات ایجاد می‌کند مثل دعا، که این اراده واقعاً حقیقتی را تغییر می‌دهد. معجزات هم همین طور است و واقعیت را عوض می‌کند.
۲. گاهی اراده مؤثر در غیر حال به تنهایی یا همراه با علل دیگر تأثیر و تغییری واقعی ندارند بلکه باطلی را در صورت حق نشان می‌دهد. تغییر ایجاد می‌شود ولی این تغییر این طور نیست که واقعیت را عوض کند، بلکه غیر واقعی را واقع نشان می‌دهد. این قسم از طریق برانگیختن خیال و تصرف در قوای وهم دیگری است. مثل قصه حضرت موسی. ✓ در میان اقسام مذکور همین قسم مصداق سحر است و آن قدر متیقنی است که از لغت نیز فهمیده می‌شد.

واقعیت سحر

در این مفهومی از سحر تعریف کردیم، اینکه خیال را ایجاد می‌کند و در خیال و ذهن دیگری تصرف می‌کند واقعیت است. این خیال و وهم آثار واقعی دارد که آن هم واقعیت است. ولی خود این تأثیر و قانون که در اینجا است مبتنی بر خیال است. یعنی در عالم واقع نفس این عمل و اقدام مبتنی بر قوانین واقعی منهای اراده و خیال نیست. گرچه خود این خیال برانگیزی واقعیت است و آثار واقعی هم برای این خیال مترتب می‌شود. خیلی موارد ما تخیلی می‌کنیم و به خاطر آن تخیل مریض یا سالم می‌شویم لذا اثر واقعی دارد. اصل آن تأثیر و تأثر مبنی بر تخیلی است که در او ایجاد می‌شود و لازم نیست که اطلاع داشته باشد. در من حیث لا نشعر به او القاع می‌شود. بخلاف دعا که غیر واقعی را واقع می‌کند. نفرین هم ممکن است تأثیر

بگذارد و واقعاً تغییر ایجاد کند ولی مشمول مفهوم سحر نیست. اگر مضر باشد اشکال دارد والا نه. مثل زمانی که اثر واقعی است و خدعه و نیرنگی در آن نیست.

دعا-چشم زخم-معجزه

دعا و چشم زخم و معجزه در آنها فریبی نیست. تغییر و اخراج باطل به صورت حق نیست گرچه واقعاً تأثیر واقعی می-گذارد. یک قانون واقعی است که حقیقتاً تغییر واقعی ایجاد می-کند ولی سحر نیستند. بعضی از این امور حق است و بعضی باطل. بعضی حرام است و بعضی حرام نیست منتها روی موازین دیگر. سحر آنجایی است که اخراج باطل فی صورة الحق باشد. مضر یا نافع بودن شرط نیست. اقسامی چشم زخم و معجزه و... همه مبتنی بر یک قاعده کلی در عالم است منتها بعضی باطل و بعضی درست است.

جمع بندی

در عالم فلسفی انواع تأثیرات و تأثرات همین‌هایی است که عرض کریدم. تأثیراتی که در دیگران می-توان گذاشت یا با بهره‌گیری از قوانین موضوعی و ذاتی منهای ویژگیهای شخصی و اراده است یا با بهره‌گیری از ویژگیهای شخصی و روانشناختی و روحی و اراده است. حال به تنهایی یا به همراه اسباب یا عللی. قسم دوم گاهی حالت خدعه و اخراج باطل فی صورة الحق دارد و با تصرفاتی در خیال همراه است و منشأ امری غیرواقعی است و گاهی هم نه. واقعاً اراده مثل کن فیکون است. این اراده با علل یا بدون آن واقعاً در عالم تغییرات انجام می-دهد و اخراج باطل فی صورة الحق نیست. واقعیاتی را به واقعیات دیگری مبدل می-کند. سحر مورد اول است. موارد دیگر قواعد خود را دارد ممکن است بعضی جایز و بعضی حرام باشد. متعلق سحر خیال است و غیرواقع. اشاره حضرت امام رضا (علیه السلام) و تبدیل شدن آن نقاشی به شیر واقعی بود نه خیالی. ولی بعضی وقتها عالم واقع هیچ فرقی نکرده است و او بد می-بیند. مرز این است و این مرز هم دقیق است. لذا بعضی گفته‌اند که این نزاع لفظی است.

واقعیت لغوی

اگر سؤال کنید آیا سحر به معنایی که در لغت آمده واقعیت دارد یا نه؟ می-گوییم اصل سحر تأثیری واقعی دارد یعنی اقدامی کرده و با اراده و عللی، خیالی در او بوجود می-آورد. و اینکه آن خیال هم یک آثار واقعی داشته باشد و واقعاً مریض شود یا

دشمن شود یا بترسد مثل قضیه سحره فرعون، این هم واقعی است. ولی آنکه خیال به او تعلق می‌گیرد، واقعی نیست و اخراج باطل فی صورة الحق است و در قصه سحره فرعون واقعاً حبال بود نه افاعی. ما از لغت بیش از این نمی‌توانیم بگوییم. می‌شود از راه علم حروف، جفر، رمل و قوانین دیگری که واقعاً تأثیر دارد مثل چشم زخم، در عالم خارج تصرف کرد. این تصرف ممکن است بحق باشد که کرامت و معجزه می‌شود و ممکن است ناصحیح باشد که احیاناً اشکال هم دارد. ولی سحر اینها را نمی‌گیرد. از این لغتی که در دست است بیش از این نمی‌توان بدست آورد.

ثمره بحث

مرحوم شهید و دیگران این معنا را تعمیم داده‌اند. بعضی گفته‌اند سحر واقعیت دارد. ولی آن چه از لغت می‌توان به دست آورد بیش از این نیست. لا اقل من الاجمال و قدر متیقن این قسمی است که گفتیم. ثمره این است که چون می‌گوییم سحر مطلقاً حرام است چه مضر باشد چه نافع، همه اقسام را شامل می‌شود. ولی برای موارد دیگر دلیل خاصی نداریم و اگر هم دلیلی باشد کم است و باید برگردیم به عناوین مثل اضرار و از آنها استفاده کنیم.

تحلیل بحث

این تحلیلی فلسفی است که ابعاد آن مفهوم شناسی لغوی را روشن می‌کند. یعنی ما اقسام را که ببینیم معلوم می‌شود که سحر بر کدام یک از اقسام آن منطبق است. اقسام این طور شد که

۱. تأثیری که می‌گذارد، تأثیر مبتنی بر قوانین منهای اراده و ویژگی‌های شخصی است.
۲. تأثیر مبتنی بر قوانین با اراده و ویژگی‌های شخصی است.

این دو قسم هم دو تقسیم دارد. اینکه گاهی این اراده به تنهایی مؤثر است و گاهی با علل دیگر همراه است. و از طرف دیگر این دو قسم گاهی اخراج الباطل فی صورت الحق است یعنی با تخییل برانگیزی، باطلی را حق نشان می‌دهد و البته آثاری هم در آن مترتب می‌شود و گاهی هم نه یعنی واقع را تغییر می‌دهد نه اینکه تخییلی باشد.

قسم اول از قسم دوم سحر است و قدر متیقنش این است و مابقی اقسام از سحر خارج است. لذا تأثراتی که مبتنی بر قوانین است چه آشکار باشد و چه نهان باشد و چه ظاهری باشد و چه در قسم اول غیبی و ملکوتی باشد، همه از سحر خارج است. کما اینکه در قسم دوم، آنجایی که از طریق تخییل و ارائه باطل به صورت حق نیست از سحر بیرون است. البته ممکن است بعضی حلال و بعضی حرام باشد که قواعد خاص خود را دارند.

به بعضی از نکات تکمیلی در بحث فروعاً می‌پردازیم.

ادله حرمت

علاوه بر ادعای اجماع و ضرورت، ادله‌ای از آیات و روایات و بعضی قواعد عامه وجود دارد که بررسی شود.

سحر در آیات

دلیل اول تعبیر « لا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى » (طه/۶۹) که داستان سحره فرعون است و دیگری آیه « لا يُفْلِحُ السَّاحِرُونَ » (یونس/۷۷) در هر دو آیه به عبارت لا يُفْلِحُ تمسک شده است.

استدلال به آیه

استدلال به این دو آیه به این ترتیب است:

در اینجا امر یا نهی نداریم که مستقیم تکلیف از آن استخراج شود بلکه جمله اخباری است و در ظاهر جمله انشایی وجود ندارد.

مدلول آیه

در این جمله اخباری دو احتمال وجود دارد:

۱. جمله خبری در مقام انشاء است. بحثی که در اصول ملاحظه کردید. مدلول انشایی است ولی صیغه و شکل خبری است. مثل جمله‌هایی که مثلاً سوال شده وضو بگیرد یا نه و حضرت می‌فرماید يَتَوَضَّأُ و امثال آن مانند يَغْتَسِلُ و لا يَأْكُلُ. در مقامی که سوال می‌کند جمله خبریه می‌آید ولی روح آن انشائی است. داعی و وجه استعمال انشاء است. اگر این احتمال باشد، در واقع نهی وجود دارد.

۲. مدلول مطابقی این جمله انشاء نیست. واقعاً خبر می‌دهد و اخبار از یک واقعیت می‌کند که لا يُفْلِحُ السَّاحِرُ، ساحر به رستگاری نمی‌رسد و مأیوس خواهد شد و ضرر خواهد کرد. وقتی می‌فرماید اولئك هم المفلحون یعنی اینها به نتیجه می‌رسند و سعادت‌مند می‌شوند. از عاقبت و آینده خبر می‌دهد. لذا گاهی می‌فرماید قد افلح المومنون جایی دیگر می‌فرماید لا يفلاح الساحرون. پس واقعاً خبر می‌دهد نه اینکه خبر در مقام انشاء باشد.

حکم

۱. اگر احتمال اول باشد خیلی زود از آیه حکم استخراج می‌شود. یعنی به جای اینکه بفرماید سحر نکنید می‌فرماید لا يُفْلِحُ السَّاحِرُ
۲. اما اگر احتمال دوم باشد یعنی خبر از یک واقعیت دهد پس دلالت التزامی دارد بر اینکه این کار مورد قبول شارع نیست. لذا حکم مدلول التزامی این جمله است.

حکم در جمله خبری

آیا جمله خبریه دلالت بر حکم می‌کند یا نه؟

سابقاً در اصول و فقه التریبه اشاره کردیم که قاعده کلی در جملات خبری این است که:

۱. اگر شارع خبر از عذاب اخروی دهد، همیشه مستلزم حکم است. لذا از اخبار به عذاب به نحو دلالت التزامی می‌توان حرمت را استفاده کرد. وقتی می‌گوید کسی که این کار را کند به جهنم می‌رود، مدلول التزامی آن این است که کار حرام است.
۲. اگر خبر از عذاب دائمی نباشد بلکه وعده سختی‌ها و مشقاتی در قیامت یا برزخ باشد حکم مشترک است بین حرمت یا کراهت چرا که کراهت مشکلاتی را ایجاد می‌کند ولی در حد حرمت نیست.
۳. اگر وعده ثواب اخروی است دلالت بر استحباب می‌کند مگر قرآنی باشد که بتوان وجوب را از آن استفاده کرد. الا همه ثوابهایی که در قرآن ذکر شده است هم با وجوب سازگار است هم با استحباب.
۴. اگر وعده و اخبار از امور و آثار و خواص دنیوی باشد یعنی موادی را بیان کند که در دنیا اثر دارد حال یا در روح و خلق و شخصیت انسان یا در امور دنیوی غیر روحی مانند روزی و رزق آثاری خوب و بد دارد. در چنین شرایط هم می‌شود از آن در حکم استفاده کرد. لکن فعلاً از آن می‌گذریم.

ظهور لا یفلح

اگر لا یفْلِحُ السَّاحِرُ جمله خبری در مقام انشاء باشد کاملاً دال در حرمت است. چون دلالت نهی در مقام انشاء بر حرمت آكد از صیغه امر است. ولی ظهور این جمله خبریه در مقام انشاء نیست. آن جمله خبریه‌ای که در مقام انشاء است جایی است که خبر در آن فعلی که محل بحث است بیاید یعنی مثلاً بگوید لا یغتسلُ، لا یأکلُ، لا یأخذُ یعنی نفی به همان عمل تعلق بگیرد. اینجا نفی به خود عمل تعلق نگرفته بلکه به نتیجه و آثار آن تعلق گرفته است. لا یفلح مبین نتیجه سحر است نه خود سحر.

رد احتمال اول

جایگاه جملات خبریه در مقام انشاء آنجایی است که هیئت نفی بر خود فعلی که محل بحث است واقع شود. یا به عبارتی هیئت اثباتی و ایجابی فعل مضارع و ماضی بر خود عملی که محل بحث است واقع شود و بگوید یغتسل یا لا یغتسل. در اینجا نگفته است لا یسحر، گفته است لا یفلح الساحر. یعنی نتیجه فعل را گفته است. ولذا هیئت روی خود فعلی که محل بحث است واقع نشده است، بلکه آمده است روی نتایج آن و از نظر عرفی ظهور در مقام انشاء ندارد. بنابراین احتمال اول مردود است و احتمال دوم را می پذیریم. یعنی خداوند در اینجا می خواهد بگوید که ساحران و سحره رستگار نخواهند شد. این خبر واقعی است نه خبر در مقام انشاء. قد افلح المومنون هم اینگونه است.

بررسی احتمال دوم

در احتمال دوم باید از حیث دیگری تأملی انجام داد که فلاحی که در اینجا نفی شده است، فلاح دنیوی است یا خروی؟ می خواهد بگوید ساحر در دنیا به جایی نمی رسد و کارش بی نتیجه است یا اینکه نه لا یفلح اخروی است یا لا یفلح به طور مطلق است و هر دو را شامل می شود. به نظر می آید که در این آیات قطعاً عدم فلاح اخروی منظور است اگرچه ممکن است فلاح دنیوی هم باشد. ولی به هر حال یا احتمال دوم است که فلاح اخروی مقصود است یا اینکه احتمال سوم است که فلاح دنیوی و اخروی هر دو مقصود است. بعید است فقط بگوید که در دنیا نتیجه نمی دهد. شاهد این است که خیلی اوقات کار سحر در این دنیا نتیجه می دهد و نتیجه ای که می خواهد در دنیا می گیرد.

فضای آیه

مناسبات حکم و موضوع و واقعیت های موجود و فضایی که در این آیات است ولو اینکه مقداری ناظر به این دنیا است، مانند قصه سحره فرعون که در این دنیا به جایی نرسیدند ولی چون لا یفلح الساحرون یک حکم مطلق است و ساحر به طور مطلق رستگار نمی شود و گاهی می بینید در دنیا موفق می شود لذا باید بگوییم مقصود اخروی است یا دنیوی و اخروی هر دو. ولی قطعاً نفی فلاح اخروی در آن است.

ملازمه عدم فلاح

نفی فلاح و رستگاری مطلق با نوعی عذاب در دنیا ملازمه دارد. کسی که هیچ رستگاری و سعادت مندی ندارد، به این معناست که مبتلا به عذاب می شود.



نتیجه

لایفلاح در نکته اول جمله خبریه شد. در نکته دوم جمله خبریه اخبار از عدم فلاح اخروی است. در نکته سوم عدم فلاح به قول مطلق در آخرت با نوعی عذاب و عقاب ملازم است. نتیجه این سه مقدمه براساس قاعده‌ای که اول گفتیم این است که نفی فلاح به طور مطلق که نتیجه‌اش نوعی عذاب اخروی است و این یعنی حرمت.